



RESEARCH ARTICLE

Normalization of Iran–Saudi Arabia Relations: Perspectives and Strategies for Strengthening and Stabilizing

Shahroz Ebrahimi^{1*} , Mohamad Heidari², Mohamadali Basiri³

1. Associate Professor International Relations, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Email: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

2. Ph.D. Student of International Relations, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

* Corresponding Author's Email: mohamadheidari@ase.ui.ac.ir

3. Associate Professor of International Relations, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Email: basiri@ase.ui.ac.ir

Received: 18 July 2025
Accepted: 21 October 2025

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106379>

ABSTRACT

What factors have contributed to increasing Saudi Arabia's willingness to normalize relations with Iran? What is the outlook and what strategies are in place to maintain and strengthen it? study argues that a combination of three variables- uncertainty due to shifts in the international order, domestic policy considerations of the new Saudi government (s preserving the political system under the new leadership, diversifying the economy, and strengthening social support for emerging populations), and the pragmatism of the new Saudi leadership - has favoured the adoption of a strategic hedging approach to foreign policy. An important pillar of this strategy was the de-escalation of tensions and the normalization of relations with Iran. The research findings also suggest that the normalization process between Iran and Saudi Arabia is still in its infancy and its long-term sustainability requires the building of trust- or at least the application of a constructive conflict resolution model- while managing the impact of internal and external shocks.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Normalization, Hedging, Cooperation, Confrontation.

Citation: Ebrahimi, Shahroz; Heidari, Mohamad; Basiri, Mohamadali (2026). Normalization of Iran–Saudi Arabia Relations: Perspectives and Strategies for Strengthening and Stabilizing. *Iranian Journal of Public Policy*, 12 (1), 190-208.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106379>

Published by University of Tehran



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی: چشم انداز و راهبردهای تقویت و پایدارسازی

شهرزاد ابراهیمی^{۱*}، محمدحیدری^۲، محمدعلی بصیری^۳

۱. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

رایانامه: mohamadheidari@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار روابط بین الملل، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

رایانامه: basiri@ase.ui.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106379>

تاریخ دریافت: ۲۷ تیر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۹ مهر ۱۴۰۴

چکیده

توافق عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی در سال ۱۴۰۱ نقطه عطفی در روابط دوجانبه این دو کشور قلمداد می شود. این توافق به یک دوره تقابل شدید از سال ۱۳۹۵ به بعد پایان داده و بستری جدیدی برای گسترش تعامل و همکاری بین دو تهران- ریاض فراهم کرد. سؤال اصلی پژوهش حاکی از آن است که چه عواملی در افزایش تمایل عربستان سعودی در عادی سازی روابط با ایران موثر بودند، چشم انداز آن چگونه است و چه راهکارهای برای حفظ و تقویت آن وجود دارد؟ در پاسخ، پژوهش استدلال دارد ترکیبی از سه متغیر عدم قطعیت ناشی از تغییر در نظم بین المللی، ملاحظات داخلی دولت جدید عربستان (حفظ نظام سیاسی دولت جدید، نیاز به تنوع بخشی به اقتصاد و افزایش حمایت اجتماعی طبقات جدید) و عمل گرایی حاکم بر رهبری جدید عربستان منجر به اتخاذ راهبرد پوشش ریسک راهبردی در سیاست خارجی گردید. یکی از ارکان اصلی این راهبرد نیز کاهش تنش و عادی سازی روابط با ایران بود. یافته های همچنین پژوهش نشان می دهد عادی سازی صورت گرفته بین ایران و عربستان در مرحله ابتدایی بوده و پایداری آن ها در سال های آتی نیازمند اعتمادسازی، استفاده از الگوی حل تعارض سازنده و همچنین مقابله با تاثیرگذاری شوک های داخلی و خارجی است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، عادی سازی، پوشش ریسک، همکاری، تقابل.

استناد: ابراهیمی، شهرزاد؛ حیدری، محمد؛ بصیری، محمدعلی (۱۴۰۵). عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی: چشم انداز و راهبردهای تقویت و پایدارسازی. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۲ (۱)، ۲۰۸-۱۹۰.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2026.106379>



ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

در چند دهه گذشته مهم‌ترین ویژگی روابط ایران و عربستان سعودی، دوره‌هایی از همکاری و رقابت بوده است. عوامل مختلفی مانند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ظهور این کشور به عنوان قدرت منطقه‌ای در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، تاثیر گذاری گرایش‌های مذهبی شیعی و سنی در روابط دوجانبه، تمایلات ژئوپلیتیکی دو کشور برای افزایش مناطق نفوذ، رقابت اقتصادی به ویژه در بازارهای مرتبط با انرژی، نوع تعامل و تقابل با قدرت‌های بزرگ و غیره.. از مهم‌ترین متغیرهای موثر بر همکاری و رقابت دو کشور بوده است. البته سهم رقابت در روابط دوجانبه بیش تر از همکاری بوده است. با این وجود، در سال ۱۴۰۱ عربستان سعودی و ایران با میانجی‌گری چین توافقنامه‌ای را در زمینه عادی سازی روابط امضا کردند که به عنوان یک نقطه عطف در روابط دو کشور محسوب می‌شود. بسیاری عقیده داشتند که از طریق این توافق، احتمالاً تقابل‌های سیاسی و امنیتی دو کشور کاهش یافته و امیدواری برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید در منطقه غرب آسیا افزایش می‌یابد. با توجه به اهمیت این توافق و عادی سازی روابط بین دو کشور، هدف این پژوهش ارائه یک الگو و فهم نظری از دلایل و عوامل موثری بر عادی سازی روابط بین دو کشور با تاکید ویژه بر دلایل و انگیزه‌های عربستان سعودی در عادی سازی روابط با ایران می‌باشد. بر همین اساس، سوال اصلی پژوهش حاکی از این است که چه عواملی در افزایش تمایل عربستان سعودی در عادی سازی روابط با ایران موثر بودند و چشم‌انداز از آن چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش تلاش کرده است از یک رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره ببرد. داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و فیش برداری جمع‌آوری شده و سپس مبتنی بر الگوی نظری پژوهش تلاش شده است داده‌ها تفسیر و تحلیل شوند تا آزمون فرضیه پژوهش به روش علمی امکان پذیر گردد.

چارچوب نظری

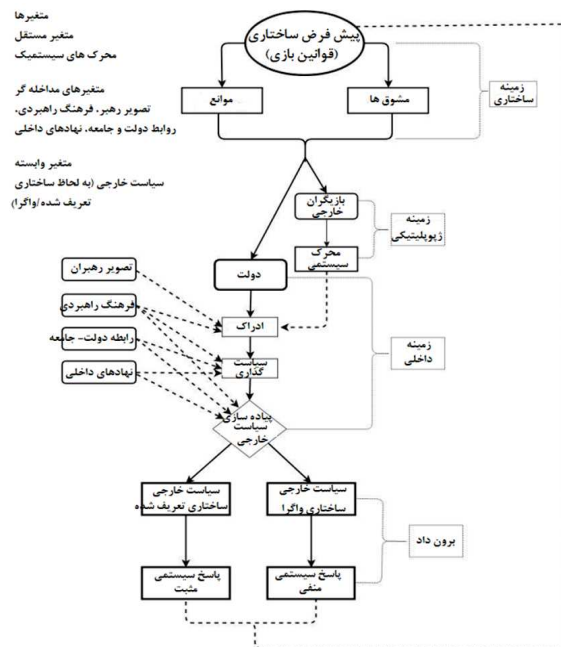
در حوزه سیاست خارجی برخی سوال‌های اساسی مانند «چگونه دولت‌ها، یا به طور خاص تر تصمیم‌گیرندگان و نهادهایی که از طرف آن‌ها عمل می‌کنند، تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی را ارزیابی می‌کنند؟ وقتی در مورد ماهیت تهدیدهای خارجی اختلاف نظر وجود دارد، چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کسی طیف گزینه‌های قابل قبول و غیرقابل قبول سیاست خارجی را تعیین می‌کند؟ دولت‌ها چگونه منابع لازم برای اجرای سیاست‌های خارجی و امنیتی را استخراج و بسیج می‌کنند؟» (Taliaferro et all, 2009:1) وجود دارند که هریک از نظریه‌های سنتی و مدرن به گونه‌ای متفاوت به آن‌ها پاسخ می‌دهند. برای مثال، از یک دیدگاه سنتی، کنت والتز^۱ در کتاب انسان، دولت و جنگ از سه سطح فردی، سیاست داخلی و سیستم بین‌المللی برای توضیح رفتار دولت‌ها استفاده کرده است. واقع‌گرایی نئوکلاسیک به عنوان واکنشی به نئورئالیسم (یا رئالیسم ساختاری) به این پرسش‌ها به گونه‌ای متفاوت پاسخ می‌دهد. واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر یک موضع واقع‌گرایانه، یعنی اینکه بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل، دولت‌ها هستند و رفتارهای آن‌ها با تغییرات در موازنه قدرت تحریک می‌شود، تاکید دارد. اما به این اصل اساسی، چندین ویژگی اضافه می‌کند. از جمله اینکه، بین تغییر در موازنه قدرت و (واکنش) دولت، ارتباط مستقیمی وجود ندارد؛ بلکه متغیرهای مداخله‌گر زیادی در سطح واحد (متغیرهای فردی و داخلی) وجود دارند که بر نحوه واکنش یک دولت به رویدادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند.

برای مثال، ویلیام ولفورث^۲ از باورمندان واقع‌گرایی نئوکلاسیک در بررسی توازن قدرت، ادراک از قدرت ملی را به عنوان یک متغیر مهم معرفی می‌کند (Wohlforth, 1987:381). بنابراین، واقع‌گرایی نئوکلاسیک علاوه بر عوامل سیستمی (یعنی موازنه قدرت) عقیده دارد برای تحلیل سیاست خارجی باید به دو متغیر دیگر نیز توجه داشت. اول، عوامل داخلی (یعنی روابط دولت-جامعه، انسجام/چندپارگی نخبگان، آسیب‌پذیری رژیم و فرهنگ‌های استراتژیک)؛ دوم، عوامل فردی (یعنی برداشتها و سوء برداشتهاهای سیاست‌گذاران). عوامل داخلی و فردی، کمربند انتقال بین تغییر در موازنه قدرت (یعنی پنجره‌های بین‌المللی فرصت و آسیب‌پذیری)

1 . Kenneth Waltz

2 . William Wohlforth

و (واکنش) دولت‌ها را نشان می‌دهند (Rosa, 2018:41). بنابراین، واقع‌گرایی نئوکلاسیک با تأکید بر نقش متغیرها در سطح دولتی، مانند سیاست داخلی، و ادراکات سیاست‌گذاران دولتی، یک نظریه‌پردازی دو سطحی از سیاست خارجی ارائه می‌کند. به بیانی دقیق‌تر، واقع‌گرایی نئوکلاسیک یک متغیر میانجی در سطح دولتی بین کنش سیستم و سیاست خارجی مطرح و عنوان می‌دارد سیاست داخلی بر نحوه طراحی سیاست خارجی دولت در پاسخ به انگیزه‌های ساختاری الزام‌آور تأثیر می‌گذارد (Foulon, 2015: 637). از دید واقع‌گرایان نئوکلاسیک عوامل داخلی به‌مثابه متغیرهای میانجی هستند که نقش پیونددهنده بین متغیر مستقل (قدرت نسبی) و متغیر وابسته (نتایج سیاست خارجی) ایفا می‌کنند (Juneau, 2015:24). در اصل همانگونه اعتقاد گیدئون رز استدلال می‌کند، قدرت مادی نسبی، پارامترهای اساسی سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌کند. اما، هیچ مکانیسم انتقال فوری یا کاملی وجود ندارد که توانایی‌های مادی را به رفتار سیاست خارجی مرتبط کند. بنابراین انتخاب‌های سیاست خارجی توسط رهبران و نخبگان واقعی سیاسی انجام می‌شود (Rose, 1998: 146). پس، درحالی‌که واقع‌گرایی نئوکلاسیک با واقع‌گرایان ساختاری موافقت می‌کند، سیاست باید با محیط راهبردی بین‌المللی منطبق باشد، اما استدلال دارند که دولت‌ها نمی‌توانند همیشه سیاست‌های خود را با محیط بیرونی تنظیم کنند، زیرا عوامل مختلف مانند درک نادرست از محرک‌های سیستمی، رویه‌های تصمیم‌گیری بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارد. علاوه‌براین، باتوجه به اینکه طیف وسیعی از انتخاب‌های سیاست خارجی ممکن است پاسخ‌های مناسبی به یک محیط خارجی معین باشد، و این سیاست‌ها معمولاً از میان گزینه‌های مختلف اما قابل قبول انتخاب می‌شوند، این موضوع بر ادراک یک مجری سیاست خارجی از محیط بین‌المللی، رویه‌های تصمیم‌گیری و توانایی آن در اجرای سیاست‌هایی که انتخاب می‌کند تأثیر می‌گذارد (Ripsman et al, 2016:33). بنابراین از مجموع مباحث فوق می‌توان به این جمع‌بندی رسید که واقع‌گرایی نئوکلاسیک به سه عنصر اصلی در رفتار دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد: متغیر مستقل (محیط خارجی، سیستم)، متغیر مداخله‌گر (کل مجموعه عوامل درون یک دولت-ملت) و متغیر وابسته (سیاست خارجی) (Romanova, 2012). شکل زیر شمایی کلی مدل سیاست خارجی از منظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک را به تصویر می‌کشد.



شکل ۱. مدل سیاست خارجی واقع‌گرایی نئوکلاسیک (Oskanian, 2014:12)

سیاست خارجی عربستان سعودی از منظر واقع گرایی نئوکلاسیک

در بخش قبل اشاره گردید که از منظر واقع‌گرایان نئوکلاسیک سه متغیر سیستم‌بین‌المللی، عوامل داخلی و برداشت و ادراک نخبگان بر نوع و چگونگی سیاست خارجی یک کشور تاثیر می‌گذارد. این فرضیه قابل انطباق بر سیاست خارجی عربستان سعودی در دو دوره قبل و بعد از روی کار آمدن محمد بن سلمان است.

عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان ۱۹۳۲ تا ۲۰۱۵

سیستم بین‌المللی

ظهور دولت معاصر سعودی فرآیندی است که ریشه در جنگ جهانی اول دارد که با تأسیس پادشاهی در سال ۱۹۳۲ به اوج خود رسید. بنابراین نوع و کیفیت عملکرد سیاست خارجی آن بسیار متأثر از یک عامل بین‌المللی قوی به نام نظم بین‌المللی بوده است. برای مثال، در نظم دو قطبی حاکم بر جنگ سرد، عربستان سعودی تلاش داشت اتحادی راهبردی با ایالات متحده آمریکا برای مقابله با توسعه‌طلبی شوروی ایجاد کند. در ۱۴ فوریه ۱۹۴۵، در دیدار تاریخی بین ملک عبدالعزیز و فرانکلین دی. روزولت، در کانال سوئز، در ازای حمایت و حفاظت نظامی آمریکا از سلطنت سعودی، دسترسی به ذخایر نفتی این کشور به ایالات متحده آمریکا ارائه شد. به این ترتیب نفت در برابر امنیت به سنگ بنای روابط دو کشور در سال‌های بعد تبدیل شد (Sager, 2025: 2).

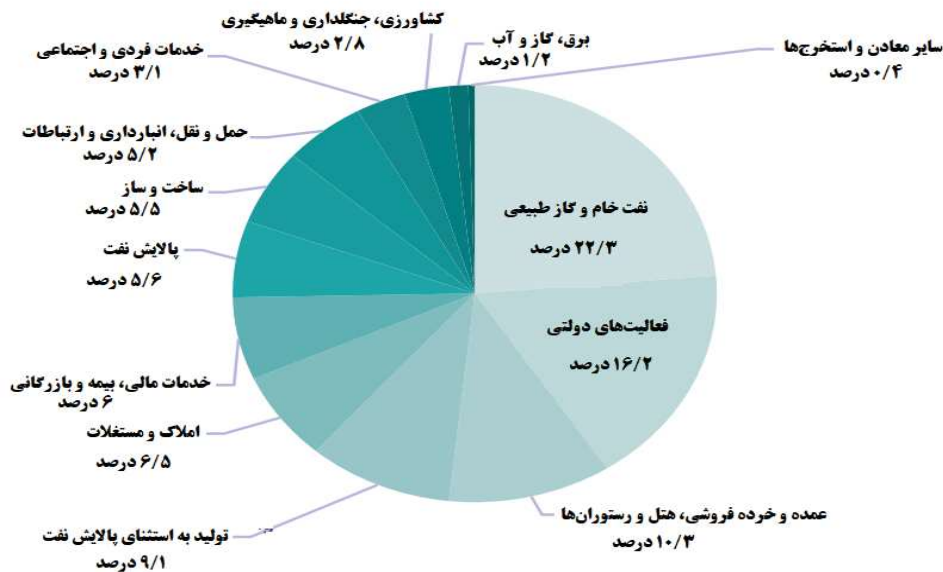
عوامل داخلی

در بررسی عوامل داخلی تاثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۲۰۱۵ می‌توان به چند متغیر اساسی اشاره داشت:

خاندان سلطنتی: خاندان سلطنتی سعودی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی این کشور نقش محوری دارد. در رأس سلسله مراتب تصمیم‌گیری، پادشاه سعودی قرار دارد. ماهیت این سلسله مراتب و رابطه قدرت بین اعضای هسته اصلی خاندان سلطنتی سعودی برای پادشاهان مختلف سعودی متفاوت، اما این سیستم تصمیم‌گیری در طول زمان غالب بوده است (Karim, 2017: 74).

ایدئولوژی وهابیت: وهابیت حامی و جزئی جدایی‌ناپذیر از مشروعیت دولت سعودی می‌باشد. در واقع اتحاد بین محمد بن عبدالوهاب، و محمد بن سعود، پایه و اساس اولین دولت سعودی را در سال ۱۷۴۴ بنا نهاد. (Cordesman, 2003: 14). از مهم‌ترین ویژگی‌های این ایدئولوژی اعتقاد به آموزه «الولاء و البراء» (وفاداری و تبری) دشمنی آشکار (تبری) و قطع ارتباط با غیر پیروان وهابیت، رد مدرنیته است (DeLong-Bas, 2022: 39).

اقتصاد مبتنی بر نفت: به‌طور سنتی، عربستان سعودی به‌عنوان یک دولت رانتی اصیل شناخته می‌شود. در سال ۲۰۲۴ تولید ناخالص داخلی عربستان به قیمت‌های جاری به ۴۰۷۰ میلیارد ریال سعودی (۱,۰۹ تریلیون دلار) رسید. فعالیت‌های مرتبط با نفت خام و گاز طبیعی با ۲۲,۳ درصد از تولید ناخالص داخلی، بالاترین سهم را داشت.



شکل ۲. سهم فعالیت‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی (۲۰۲۴) (General authority for statistic report, 2025:1)

برداشت و ادارک فردی (رهبران و نخبگان): از زمان تأسیس دولت مدرن در عربستان سعودی، به‌لحاظ ویژگی‌های فردی و شخصیتی محافظه‌کاری مهم‌ترین ویژگی شخصیتی آن‌ها بوده است (Masoudnia et all, 2016:143).

عوامل موثر بر سیاست خارجی عربستان (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵)

در سال ۱۳۹۲ هجری شمسی، ملک عبدالله پادشاه عربستان (متوفی ۱۳۹۳) و ولیعهد سلمان (پدرمحمد بن سلمان) پیمانی خانوادگی امضا کردند تا شاهزاده مقرن بن عبدالعزیز را معاون ولیعهد کنند. هدف این پیمان پایان دادن به رقابت بر سر جانشینی تاج و تخت بود (Ottaway, 2021:14). باین‌وجود، پس از مرگ عبدالله در سال ۱۳۹۴ قدرت به آرامی به ولیعهد سلمان منتقل و مقرن ولیعهد شد. اما کمتر از سه ماه بعد، ملک سلمان مقرن را برکنار و مبارزه بر سر جانشینی میان نوه‌های ابن سعود شروع شد. سلمان، محمدبن‌نایف را ولیعهد و همزمان پسر ۲۹ ساله‌اش محمد بن سلمان را به عنوان معاون ولیعهد و وزیر دفاع منصوب کرد. در نهایت در رقابت بین دو پسر عمو این محمدبن سلمان بود که به عنوان پادشاه جدید عربستان سعودی معرفی شد. بسیاری از تحلیل‌گران حوزه سیاست خارجی این تغییر و تحول داخلی در عربستان سعودی را به‌عنوان یک نقطه عطف در سیاست خارجی این کشور از سال ۱۳۹۴ به‌بعد به‌شمار می‌آورند. براساس مدل‌واقع‌گرایی نئوکلاسیک اهمیت این تغییر و تحول منتج از عوامل زیر است.

برداشت و ادارک فردی (محمدبن سلمان)

محمدبن‌سلمان با ایده‌های امیدوارکننده‌ای وارد سیاست عربستان شد. به‌همین دلیل بسیاری او را «مدرن‌ساز» با برنامه‌ای برای اصلاحات عمیق و نوسازی سعودی می‌دانند (Ożarowski, 2023:157). برخی عقیده دارند که مدرن‌گرایی بن سلمان همراه با کمپینی برای ایجاد ملی‌گرایی سعودی، مبتنی بر هویت اسلامی محافظه‌کارانه نبوده، بلکه بر روایتی از پیشرفت، گشودگی و غرور ملی نیز مبتنی است (Hidayat et all, 2025:164). برخی دیگر عقیده دارند محمدبن‌سلمان نه محافظه‌کارو نه مدرنیست، بلکه شاهزاده‌ای جاه‌طلب است که برای تثبیت قدرت خود، مجبور است خود را به عنوان یک «مدرنیست روشنفکر» به جهان خارج معرفی کند (Al-Rasheed, 2018: 7). باین‌وجود، سه ویژگی اصلی به وی نسبت داده می‌شود. اول، حس اعتماد به نفسی که به

1. Modernizer

شجاعت پهلوی می زند. دوم، انرژی بی وقفه‌ای که تقریباً در تاریخ مدرن عربستان بی سابقه بوده است و سوم، غرایز سیاسی که گاهی اوقات او را به اشتباه می‌اندازد، اما با این وجود، همچنان او را هدایت می‌کند (Elliott House, 2019:4).

عوامل داخلی

خاندان پادشاهی: تصمیم‌گیری سیاسی در خاندان سلطنتی برای دهه‌های متوالی منعکس کننده فرآیند ایجاد اجماع در میان نخبگان بسته‌ای بوده است که توسط اعضای ارشد خانواده حاکم آل سعود اداره می‌شدند. با این وجود، پس از روی کار آمدن محمد بن سلمان این ساختار تصمیم‌گیری متمرکز شد. بن سلمان در سال ۱۳۹۶ با فرمان سلطنتی ۱۲ شورای عالی درگیر در بخش‌های راهبردی را لغو و با یک نهاد فراگیر، یعنی شورای امور اقتصادی و توسعه جایگزین کرد. به موازات آن، شورای وزیران سازماندهی شد، که در آن تنها محمد بن سلمان به عنوان یک شاهزاده نسل دوم باقی ماند و شاهزاده‌های مختلف یا با تکنوکرات‌ها یا شاهزاده‌های جوان‌تر جایگزین شدند که هیچ پایگاه قدرتی نداشتند (Montambault Trudelle, 2023:752). با این تغییرات بسیاری از نخبگان سلطنتی، سیاسی و اقتصادی که منصب خود را به پادشاه فقید عربستان، یعنی ملک عبدالله می‌بوند، نیز کنار گذاشته شدند (Kinninmont, 2018:247).

ایدئولوژی جدید دولتی: از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در عربستان سعودی، مبانی ایدئولوژیکی مختلفی مانند ملی‌گرایی مذهبی یا هویت فراملی پان‌اسلامی (عمدتاً مبتنی بر اصول وهابیت) برای این کشور حاکم بوده است. اما پس از روی کار آمدن، محمد بن سلمان تلاش کرد یک هویت ملی-محلی قوی در قالب درکمپین‌ها و هشتم‌های آنلاین مانند «عربستان سعودی برای سعودی‌ها» و «عربستان سعودی بزرگ است» ایجاد کند (Al-Rasheed, 2021:141). بسیاری عقیده دارند ظهور یک طبقه اجتماعی جدید و پیگیری یک دستور کار دولتی مدرن‌تر منجر به پرورش شکل جدیدی از ملی‌گرایی سعودی از سوی دولت بن سلمان شد. در ملی‌گرایی جدید بن سلمان، جنبه مذهبی از محوریت کمتری برخوردار اما عنصر عربی همچنان مطرح است، البته تا جایی که با منافع دولت مدرن همسو باشد. (Masjed Jamei et al, 2025:58). برخی از این الگوی جدید در قالب ملی‌گرایی سرزمینی یاد می‌کنند (Hilmi Özev, 2023:7).

اقتصادی غیر نفتی: یکی از محورهای اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان، پویایی اقتصادی از طریق تنوع‌بخشی می‌باشد. توسعه راهبردی بخش‌های کلیدی مانند معدن، لجستیک و تولید در اولویت قرار دارد. همچنین یکی از نکات برجسته، ابتکار پادشاهی، برای رهبری رقابت جهانی در انرژی‌های تجدیدپذیر است. هم‌زمان قرار است اصلاحات گسترده با هدف اصلاح چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در این رکن صورت پذیرد. این اصلاحات برای افزایش جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ساده‌سازی عملیات تجاری و تسهیل ادغام یکپارچه در زنجیره‌های تأمین جهانی طراحی شده‌اند (Abedalrhman and Alzaydi, 2024:112).

جدول ۱۰. برخی از اهداف مهم چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی

ردیف	هدف اصلی	سطح مورد نظر
۱	افزایش سهم صادرات غیرنفتی عربستان سعودی در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی	از ۱۸٫۷ به ۵۰ درصد
۲	ارتقای رتبه شاخص عملکرد لجستیک عربستان سعودی	از رتبه ۴۹ به رتبه ۲۵
۳	افزایش سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی	از ۴۰٪ به ۶۵٪
۴	افزایش سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تولید ناخالص داخلی	از ۳۸ به ۵۷ درصد
۵	ارتقای رتبه شاخص رقابت جهانی عربستان سعودی	از رتبه ۲۵ به ۱۰ کشور برتر
۶	افزایش دارایی‌های صندوق سرمایه‌گذاری عمومی	از ۱۵۹ میلیارد دلار به ۱۸۶ تریلیون دلار
۷	افزایش بومی‌سازی بخش نفت و گاز	از ۴۰٪ به ۷۵٪
۸	ارتقای جایگاه اقتصادی عربستان سعودی	از نوزدهمین اقتصاد بزرگ به پانزدهمین اقتصاد برتر

(Saudi Arabia vision 2030)

عربستان سعودی همچنین در اکتبر ۲۰۲۱ از راهبرد ملی سرمایه‌گذاری^۱ خود رونمایی کرد که برای تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان سعودی و افزایش رشد بالقوه تولید ناخالص داخلی طراحی شده است. این راهبرد بر چهار رکن فرصت‌های سرمایه‌گذاری، دسته‌بندی سرمایه‌گذاری، رقابت‌پذیری و تامین مالی استوار است (National. Investment Strategy, 2021:5). علاوه بر این، دولت با راه‌اندازی چندین برنامه، تلاش دارد بخش خصوصی را به یک بخش پیشرو در اقتصاد تبدیل کند (Baikalzadeh et al., 2023:4).

سیستم بین‌المللی: تا قبل از بحران مالی سال ۲۰۰۸ نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی عمدتاً مبتنی بر نظم لیبرالی غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. اما این بحران تصویر جهان از سرمایه‌داری غربی را به شدت تغییر داد. جدا از هزینه‌های جنگ‌های بسته‌های نجات ارائه شده به موسسات مالی در آمریکا و اروپا و رکود شدید پس از آن، اعتماد به سرمایه‌داری به‌عنوان یک مدل اقتصادی از بین رفت (García-Herrero, 2018). همین موضوع تمایل به افزایش قطب‌های سیاسی و اقتصادی در نظام بین‌الملل و نظم چندقطبی را افزایش داد.

راهبرد سیاست خارجی عربستان (دولت بن‌سلمان)

زمانی که محمد بن‌سلمان در سال ۱۳۹۴ روی کار آمد نظم بین‌المللی تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده آمریکا به چالش کشیده شده و رشد و اقتصادی چین و سایر کشورهای غیرغربی باعث گردید بود گذار به نظم چندقطبی مطرح گردد. در داخل نیز دولت جدید طیف مختلفی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی را با هدف بهبود وضعیت منطقه‌ای و جهانی ریاض راه‌اندازی کرده بود. در چنین شرایطی بسیار ضروری بود راهبردی در سیاست خارجی اتخاذ گردد که ضمن کاهش هزینه‌ها و تهدیدهای امنیتی و سیاسی برای این کشور، فرصت‌های جدیدی را از تغییر و تحول در نظم منطقه‌ای و جهانی برای این کشور به‌همراه آورد. با توجه به این موضوع راهبرد پوشش ریسک^۲ که منتج از الگوی واقع‌گرایی نئوکلاسیک می‌باشد در سیاست خارجی عربستان سعودی مطرح شد. ریشه‌های مفهوم پوشش ریسک در نظریه مالی نهفته است. اما این مفهوم برای اولین بار در دهه ۱۹۹۰ وارد واژگان روابط بین‌الملل شد. بر اساس یک تعریف، پوشش ریسک رفتاری است که در آن یک کشور با دنبال کردن گزینه‌های سیاستی متعدد که هدفشان ایجاد اثرات متقابل متقابل می‌باشد، به دنبال جبران پیامدهای ریسک‌ها است (Gerstl, 2022:18). پوشش ریسک در وضعیتی انتخاب می‌شود که در آن کشورها نمی‌توانند در مورد گزینه‌های سراسر تری مانند موازنه، همراهی یا بی‌طرفی تصمیم بگیرند (Samaan, 2019: 14). در واقع در پوشش ریسک، دولت‌ها معمولاً موضع میانی را پرورش می‌دهند که از انتخاب یک طرف [یا یک موضع سیاسی مستقیم] به‌قیمت آشکار طرف دیگر جلوگیری می‌کند یا از آن اجتناب می‌کند. هدف پوشش ریسک تطبیق مصالحه و روبرویی به منظور حفظ موقعیت نسبتاً خوب صرف نظر از تحولات آینده است (Tunsjø, 2013:21). در واقع، پوشش ریسک اغلب یک راهبرد ترجیحی در مواجهه با عدم قطعیت و با هدف مدیریت ریسک است. سه ویژگی اصلی پوشش ریسک نیز عبارتند از:

برابری نسبی و همزمانی: عدم جانبداری از قدرت‌های بزرگ رقیب به شیوه‌ای مستقیم و همه‌جانبه و در عوض، پیگیری تعامل دوگانه، متناسب و در صورت امکان، برابری برای جلوگیری از اتکای بیش از حد به یک قدرت.

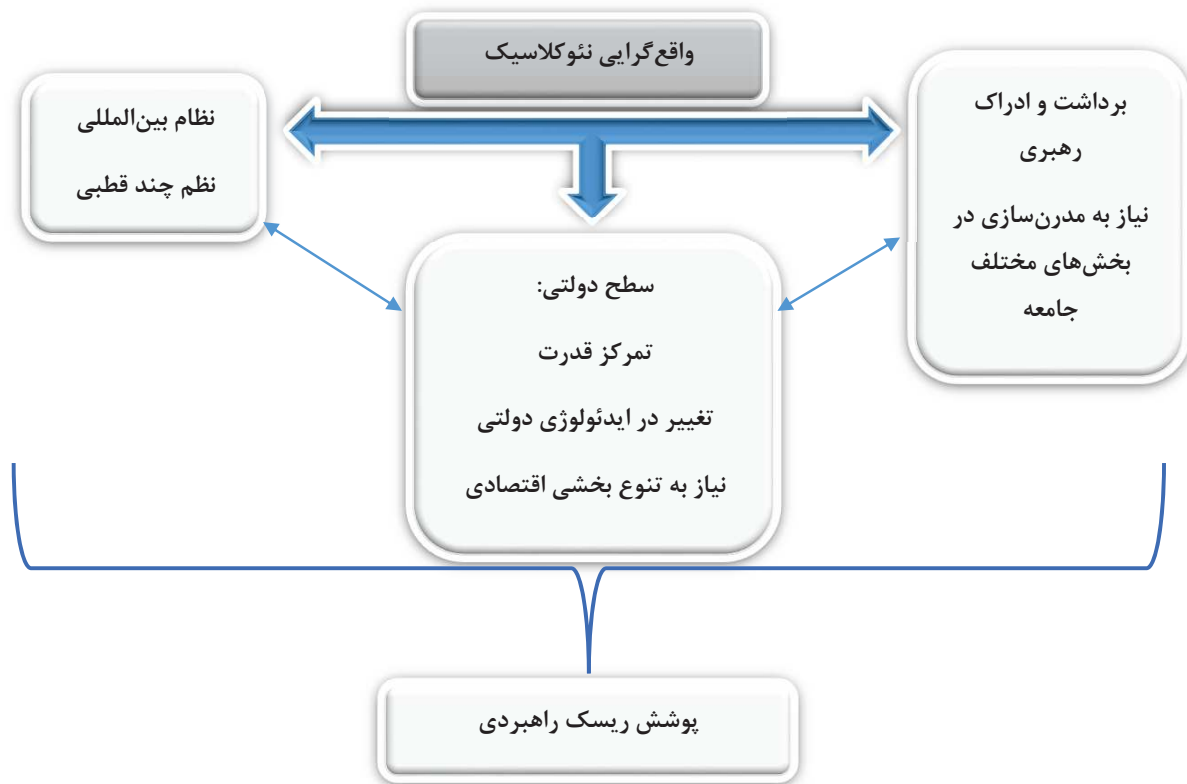
اقدامات مخالفت و مقابله‌ای: پیگیری راهبردهای ترکیبی «تعامل و مقاومت» در قبال قدرت‌های رقیب برای بازنگه داشتن گزینه‌های راهبردی در بدترین حالت است.

تنوع‌بخشی به منافع و گزینه‌های سیاسی: «نگذاشتن همه تخم‌مرغ‌ها در یک سبد» با تلاش برای دنبال کردن چندین گزینه سیاسی (Korolev, 2024: 66).

1 .National. Investment Strategy (NIS)

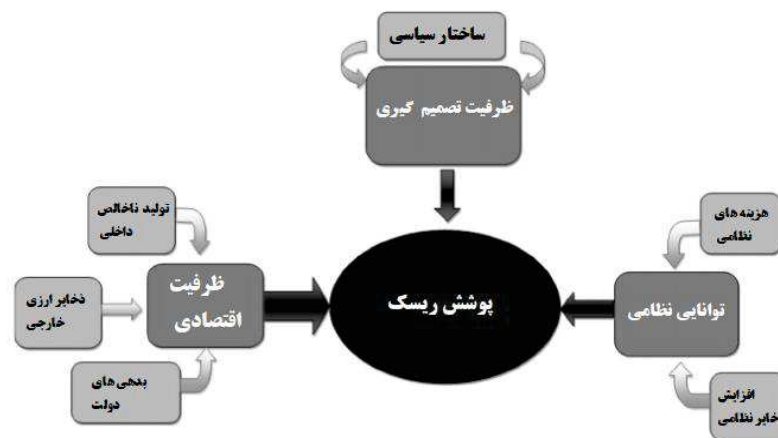
2 .Hedging

از این نظر پوشش ریسک نه تنها یک موضع «میان» بلکه یک موضع «مخالف» و «جایگزین» نیز می باشد (Kuik, 2021:302). از دیدگاه نظری نیز پوشش ریسک راهبردی زیر چتر نظریه واقع گرایی نئوکلاسیک است زیرا در وهله اول این مفهوم در تلاش برای غلبه بر تقلیل گرایی رویکرد واقع گرایی سنتی است که به طور ساده انگارانه ای راهبردهای کشورهای کوچک و قدرت های متوسط را با استفاده از «موازنه سازی» یا «همراهی» با یک قدرت بزرگ توضیح می دهد (Shlykov, 2023:137) ثانیاً قطبیت در این رویکرد عنصری کلیدی است. مهم ترین جنبه ی پوشش ریسک، این ایده است که پوشش ریسک ناشی از ملاحظات ساختاری نظم جهانی است (Tessman, 2012:204). بر همین اساس نیز دو نوع از پوشش ریسک مربوط به قدرت های درجه دو مطرح می شود. یک نوع پوشش، ریسک نوع اول ناشی از ترس از برخورد احتمالی است که می تواند روزی با رهبر سیستم با شکاف قابل توجهی در توانایی ها رخ دهد (یعنی سوءاستفاده از آسیب پذیری های دولت پوشش ریسک کننده)، در حالی که نوع دوم پوشش با هدف رفع کمبودی است که ممکن است در نتیجه کاهش ارائه کالاهای عمومی یا مزایای امنیتی ارائه شده توسط رهبر سیستم رخ دهد (Salman, 2017: 257). بنابراین، در مجموع پوشش ریسک از طریق «انگیزه های ساختاری مرتبط با قطبیت فعلی نظام بین الملل و روندهای تمرکز قدرت در درون آن» هدایت می شود (Kouleas, 2023:4). بنابراین انتظارات برای تمرکز قدرت یا اینکه آیا قدرت تغییر خواهد کرد یا ثابت خواهد ماند بر اتخاذ راهبرد پوشش ریسک به عنوان یک راهبرد سیاست خارجی عربستان تاثیر گذاشت. در واقع، دلیل اینکه انتخاب راهبرد پوشش ریسک برای عربستان سعودی بسیار مهم بود، این است که این کشور در کوتاه مدت تلاش داشت از رویارویی آشکار با رهبر سیستم (ایالات متحده آمریکا) جلوگیری، در حالی که در درازمدت بتواند توانایی دولت را برای زنده ماندن در یک رویارویی نظامی مستقیم بالقوه یا از دست دادن منابع با هژمون رو به زوال افزایش دهد. الگوی زیر چگونگی تاثیر گذاری متغیرهای داخلی و بین المللی بر انتخاب راهبرد پوشش ریسک در سیاست خارجی عربستان سعودی را نشان می دهد.



شکل ۳. عوامل موثر بر اتخاذ راهبرد پوشش ریسک عربستان سعودی، منبع (مولفان)

البته راهبرد پوشش ریسک محدود به رفتار عربستان سعودی در عرصه سیاست خارجی نمی‌باشد. بلکه این نوع رفتار را می‌توان از سوی بسیاری بازیگران دیگر نیز مشاهده کرد. برای مثال، پس از شروع جنگ اوکراین و افزایش تقابل ایالات متحده آمریکا با روسیه و چین، هند و ترکیه برای جلوگیری از جانبداری در رقابت این کشورها راهبرد پوشش ریسک را اتخاذ و برای افزایش طیف گزینه‌های راهبردی موجود، با هر دو طرف وارد تعامل شدند (Kara, 2024:2 and Kara, 2025:5). در مثالی دیگر، در نتیجه دیدگاه خوش‌بینانه به گذار نظم بین‌المللی با اعتماد قوی به هژمونی ایالات متحده و همزمان دیدگاه مساعد به ظهور چین، سنگاپور، یک راهبرد پوشش ریسک را با ترکیبی از موازنه نظامی و همراهی اقتصادی را برای مقابله با عدم قطعیت‌های گذار نظم انتخاب کرده است. به همین دلیل است این کشور نه تنها از ابتکار چارچوب اقتصادی هند و اقیانوسیه برای رفاه دولت بایدن حمایت، بلکه علناً به درخواست چین برای پیوستن به «توافق جامع و مترقی برای مشارکت ترانس پاسیفیک» و «توافقنامه مشارکت اقتصاد دیجیتال» نیز پاسخ مثبت داد (He and Feng, 2023: 24). همچنین در سال‌های اخیر سیاست خارجی قطر به واسطه راهبرد پوشش راهبردی نقش مهم و پیچیده‌ای در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده است. این راهبرد به قطر امکان داده تا با ایجاد تعادل میان قدرت‌های منطقه‌ای رقیب مانند عربستان سعودی و ایران و همچنین از طریق روابط نزدیک با قدرت‌های بزرگ، بقای خود را در محیطی مملو از عدم قطعیت و تهدیدهای امنیتی حفظ کند (Araghchi and Samadi, 2024: 25). البته باید به این موضوع نیز اشاره داشت که موفقیت راهبرد پوشش ریسک تا حد زیادی به برخی از قابلیت‌ها هم نیاز دارد که در قالب شکل زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است.



شکل ۴. برخی عوامل موثر در موفقیت راهبرد پوشش ریسک (Geeraerts and Salman, 2016:63)

راهبرد پوشش ریسک و عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و ایران

عدم قطعیت ناشی از تغییر و تحولات در نظام بین‌المللی و فراهم شدن زمینه گذار از یک نظم تک‌قطبی به یک نظام چندقطبی و همچنین ملاحظات داخلی عربستان سعودی باعث گردید این کشور در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای راهبرد پوشش ریسک را دنبال کند. در سطح بین‌المللی مهم‌ترین ابتکار عربستان سعودی توسعه روابط با روسیه و به‌ویژه چین به‌عنوان قطب سیاسی و اقتصادی رو به رشد در نظام بین‌المللی بود. این درحالیست که به‌طور سنتی سیاست خارجی عربستان سعودی بر مشارکت راهبردی با ایالات متحده آمریکا متمرکز و بر همکاری نظامی، امنیت انرژی و وابستگی متقابل اقتصادی مبتنی بود. ریشه این مسئله در

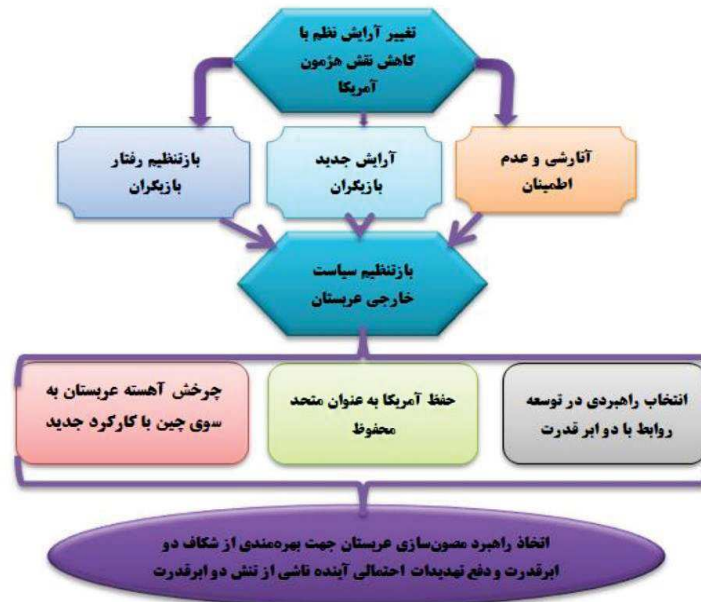
1 .The Indo-Pacific Economic Framework For Prosperity
 2 .The Comprehensive And Progressive Agreement For Trans-Pacific Partnership (CPTPP)
 3 .The Digital Economy Partnership Agreement

پویایی متغیر قدرت جهانی نهفته است، جایی که ظهور چین به‌عنوان یک نیروی اقتصادی و سیاسی بزرگ، تسلط سنتی ایالات متحده آمریکا به‌ویژه در منطقه غرب آسیا به چالش کشیده است. مصادیق این موضوع نیز وجود دارد. نخست، چین در سال‌های اخیر به شریک تجاری برتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده، در حالی سهم ایالات متحده رو به کاهش بوده است. بین ژانویه ۲۰۰۵ و دسامبر ۲۰۲۴، حجم تجارت بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بیش از ۷۵۳ درصد افزایش و تا پایان سال ۲۰۲۴، حجم تجارت (صادرات و واردات) بین طرفین به ۳۲۶٫۵ میلیارد دلار رسید. علاوه بر این، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در همین دوره نزدیک به ۱۲۸٫۳۱ میلیارد دلار بوده است که از این میزان عربستان سعودی و امارات متحده عربی ۹۴٫۷۲ میلیارد دلار را جذب کرده‌اند (Qanas et al, 2025: 8-9).

دوم، بازار جهانی نفت و گاز دستخوش تغییرات چشمگیری شده و با فاصله گرفتن تدریجی ایالات متحده آمریکا از نفت خلیج فارس، پیوند محکمی در این زمینه با چین برقرار شد. در سال ۲۰۲۴ نزدیک به ۱۶٫۳ میلیون بشکه نفت در روز و سایر سوخت‌های مایع در چین مصرف شد که پس از ایالات متحده، دومین مصرف‌کننده بزرگ در سطح جهان بود. در همین سال، عربستان سعودی دومین منبع بزرگ واردات نفت خام چین بود. اگرچه این واردات برای سومین سال متوالی کاهش و به‌طور متوسط به ۱٫۶ میلیون بشکه در روز رسید که ۹ درصد کمتر از سال ۲۰۲۳ بود (Energy Information Administration, 2025). سوم، حداقل از سال ۲۰۰۹ آمریکا تمرکز راهبردی خود را از غرب آسیا به چین و به شرق آسیا تغییر داد. دولت اوباما اولین کسی بود که این تغییر را با معرفی سیاست «چرخش به آسیا» آشکار کرد. با این حال، دولت ترامپ نسخه‌ی صریح‌تری از آن را تحت عنوان «منطقه هند و اقیانوس آرام آزاد و باز» اتخاذ کرد. این سیاست بعداً در استراتژی امنیت ملی آمریکا به‌عنوان «استراتژی هند و اقیانوس آرام» گنجانده شد. این تحولات در کنار بی‌اعتمادی فزاینده‌ی شورای همکاری خلیج فارس به اعتبار ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا، که با افزایش تنش‌های منطقه‌ای و فقدان یک پیمان امنیتی رسمی با واشنگتن تشدید شده بود، آشکار شد (Bakir and Al-Shamari, 2025: 778). بنابراین راهبرد پوشش ریسک برای عربستان سعودی، هم یک فرصت و در عین حال، یک معضل به شمار می‌رفت. زیرا از یک‌سو، چین مشوق‌های اقتصادی قابل‌توجهی از جمله سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، انتقال فناوری و ثبات بازار انرژی، اجزای کلیدی لازم برای موفقیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ - ارائه می‌داد اما از سوی دیگر، ایالات متحده همچنان ضامن اصلی امنیت ریاض بوده و تجهیزات نظامی پیشرفته، همکاری اطلاعاتی و حمایت سیاسی، به‌ویژه در مقابله با تهدیدات منطقه‌ای را فراهم می‌کرد (Saade, 2025). با این حال، بر طبق مفروض راهبرد پوشش ریسک، به دلیل ظهور قدرت چین و کاهش نسبی حضور ایالات متحده آمریکا در نظم امنیتی غرب آسیا، قدرت متوسط یعنی عربستان سعودی، بدون اینکه با قدرت بزرگ وارد مناقشه شود، به‌عنوان متحدی ضعیف برای بازیگر در حال ظهور ظاهر شد. هدف این بود تا در صورت اتخاذ راهبرد فوق از گرفتار شدن در رقابت قدرتهای بزرگ اجتناب ورزد و با انتخاب‌های راهبردی‌تر همسویی با قدرت‌های بزرگ را به‌عنوان یک مزیت تعریف نماید (Mirtorabi and Keshvarian azad, 2025: 25). بنابراین نوع راهبرد پوشش ریسک عربستان سعودی از نوع دوم است. به این معنی که اگر دولت کوچک یا متوسط با یکی از قدرت‌های بزرگ اختلاف عمده امنیتی یا سیاسی نداشته باشد، اما با قدرت بزرگ دیگر به یک اتحاد قوی بپیوندد، این مدل در قالب راهبرد پوشش ریسک به‌عنوان «متحد محفوظ» ظاهر می‌شود (Hamid and salman, 2020: 6). چرا که عربستان سعودی برای برآورده کردن ترجیحات سیاست خارجی خود در شرایط جدید (ظهور یک قدرت جدید در منطقه و افول نسبی قدرت دیگر) به ایجاد تعادل نیاز داشت. در چنین شرایطی ریاض تلاش داشت از طریق افزایش روابط با سایر قطب‌های قدرت، از جمله چین، گزینه‌های سیاست خارجی خود را متنوع سازد. به‌ویژه اینکه عربستان سعودی «گزینه چینی» را به‌عنوان بخش مهمی از راهبرد پوشش ریسک خود برای مقابله با نفوذ ایالات متحده آمریکا در این کشور می‌دانست. سیاست عدم مداخله چین در امور داخلی این کشور و همچنین تمایل پکن برای تأمین تجهیزات نظامی

1 .Free And Open Indo-Pacific Region
2 .Indo-Pacific Strategy
3 .Reserved Ally
4 .Chinese Alternative

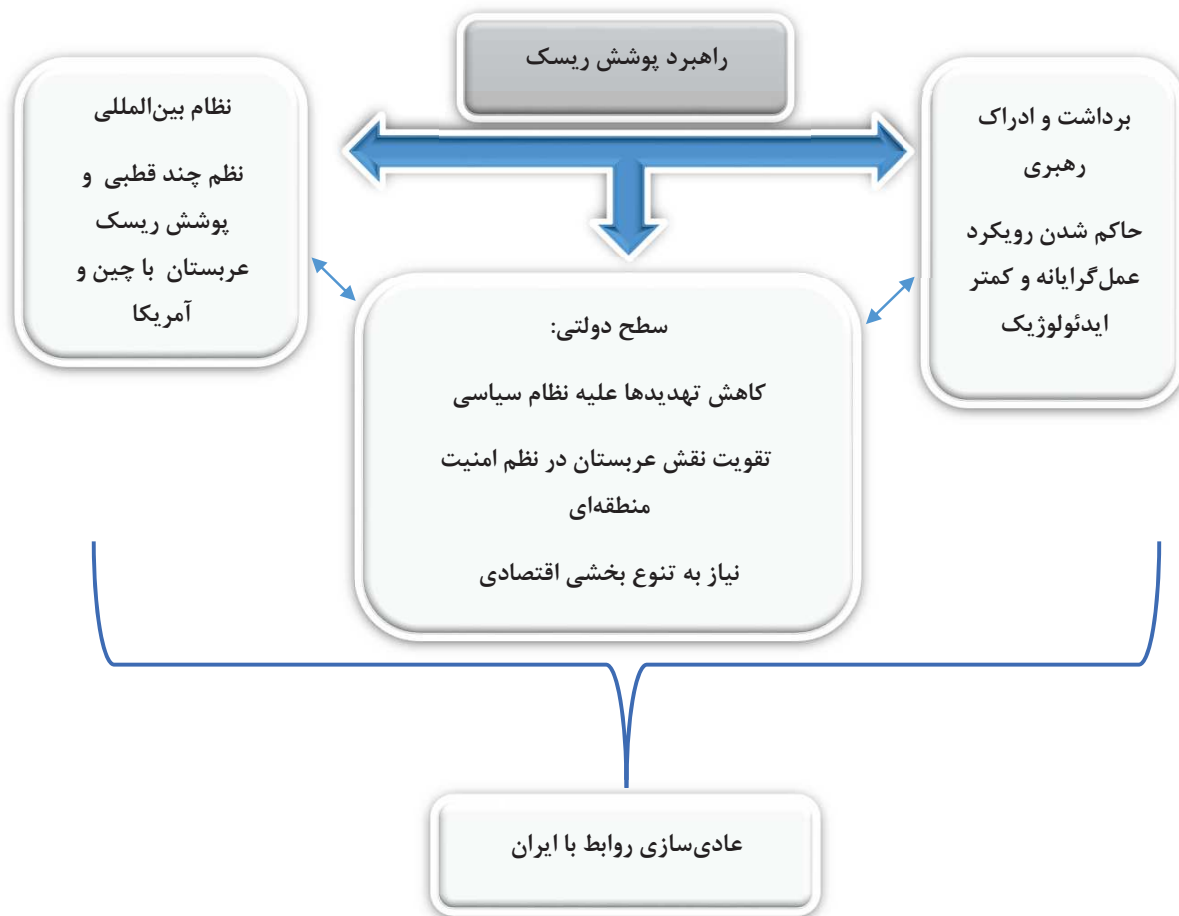
عربستان سعودی، از جمله کمک به این کشور در برنامه هسته‌ای‌اش، برای عربستان سعودی نیز مهم بود (Garlick and Havlova, 2020:9).



شکل ۵. مدل و عوامل موثر بر راهبرد پوشش ریسک عربستان سعودی با چین و ایالات متحده (Mirtorabi and Keshvarian azad, 2025:25)

در سطح منطقه‌ای نیز مهم‌ترین ابتکار عربستان سعودی در راستای تحقق راهبرد پوشش ریسک حرکت به سمت عادی‌سازی روابط با ایران بود. این عادی‌سازی روابط در بطن و در طول توسعه و گسترش روابط چین ارزیابی می‌گردد. چرا که راهبرد پوشش ریسک عربستان سعودی در جهت تنوع بخشیدن به مشارکت‌های بین‌المللی خود فراتر از اتکالی سنتی به ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه از طریق تعمیق روابط اقتصادی و دیپلماتیک با چین نقش اساسی در تسهیل بهبود روابط با ایران ایفا کرد. این رویکرد به ریاض اجازه می‌داد خطرات ناشی از نوسانات سیاست ایالات متحده آمریکا را کاهش، ثبات منطقه‌ای را برای جاه‌طلبی‌های اقتصادی خود دنبال و از میانجی‌گری چین برای کاهش تنش‌های طولانی مدت از جمله با ایران استفاده کند. از زمان تشدید تنش‌ها بین عربستان سعودی و ایران از سال ۱۳۹۸، تلاش‌های بین‌المللی برای میانجی‌گری در رقابت‌های موجود در خلیج فارس سرعت گرفته، اما تا زمان تنش‌زدایی نهایی در سال ۱۴۰۱، دائماً با شکست مواجه می‌شد. بنابراین علاوه بر ریاض، عادی‌شدن روابط عربستان و ایران برای پکن فرصت بزرگی برای نشان دادن رهبری و مسئولیت‌پذیری جهانی این کشور بود (Zhang, 2024: 256). برخی این میانجی‌گری چین را در قالب صلح توسعه‌ای و معماری امنیتی جدید چین برای غرب آسیا که شامل محورهایی مانند حمایت از یک مفهوم امنیتی جدید مشترک، جامع و و پایدار، ایجاد یک چارچوب امنیت منطقه‌ای، رعایت اهداف و اصول منشور سازمان ملل و تقویت گفتگوهای امنیت منطقه‌ای است، ارزیابی می‌کنند (Shafiee, 2023: 2). با این وجود، باید توجه داشت که صرف خواست و تمایل چین در بهبود روابط عربستان سعودی با ایران تنها عامل اثرگذار نبوده و برخی منافع مشترک وجود داشت که طرف‌ها به‌ویژه عربستان را به حل اختلاف مجاب می‌کرد. نخست، عربستان سعودی مانند چین به قدرت ملی جامع‌باور داشت. قدرت ملی جامع مجموعه پیچیده‌ای از نیازها شامل عناصر داخلی مانند رشد اقتصادی و ثبات مستمر و همچنین جنبه‌های بین‌المللی مانند واردات انرژی و ایجاد نفوذ است. لازمه قدرت همه‌جانبه ملی ایجاد روابط مستحکم خارجی و نیز قدرت داخلی و هدف آن کاهش خطرناکی است که پایداری توسعه کشورها را تهدید می‌کند (Garlick, 2023:118). چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی در

این زمینه یک اولویت مهم برای دستیابی به قدرت ملی جامع بود. سند این چشم‌انداز بر سه هدف مهم (۱) رهبری قلب جهان عرب و اسلام (۲) استفاده از قدرت سرمایه‌گذاری برای ایجاد یک اقتصاد متنوع تر و پایداری و (۳) استفاده از موقعیت راهبردی ریاض برای ایفای نقش به‌عنوان یک محرک جدایی‌ناپذیر تجارت بین‌المللی و ایجاد ارتباط بین سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا تأکید داشت (Vision 2030, 2016:13). بنابراین الزامات چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تغییر تدریجی نگرش نخبگان سعودی که متقارن با عدم کامیابی‌های عربستان در رقابت‌های منطقه‌ای با ایران و دلسردی از سیاست‌های نامتناسب و گاه‌ها مماشات آمریکا طی دوران ریاست جمهوری بوش. اوباما. ترامپ و بایدن در قبال ایران بود، سبب شد علی‌رغم اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی، ریاض این رویکرد را تعدیل و سعی نماید بر اساس منطق عمل‌گرایی، امنیت و منافع ملی خود را تأمین کند. به‌ویژه اینکه دولت جدید عربستان به این نتیجه رسیده بود که کاربرد سیاست تخصصی در قبال ایران نه تنها امنیت خاندان سعودی را با مخاطره مواجه می‌سازد، بلکه می‌تواند آینده توسعه و پیشرفت این کشور را نیز با چالش مواجه سازد (Ekhtiari Amiri and Kalhori, 2025:240). همزمان با چین، عربستان سعودی به این نتیجه رسیده بود که عوامل بی‌ثبات‌کننده منطقه مانند رقابت منطقه‌ای ریاض و تهران و جنگ‌های سوریه و یمن بر توانایی بازیگری تجاری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. به ویژه اینکه منطقه غرب آسیا نسبت به سایر مناطق درجه بالایی از بی‌ثباتی را داشت (Fattahi ardakani, 2025: 228). درنهایت از دید رهبران عربستان، حل اختلافات منطقه‌ای با ایران، تصویر جهانی آن را به‌عنوان کشوری که شایسته رهبری منطقه در سال‌های آینده است را تقویت و می‌توانست نتایج مثبتی برای آن در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود بیشتر اعتبار جهانی ریاض به همراه داشته باشد (Mabon, 2012:71). بنابراین، عادی‌سازی روابط عربستان با ایران را باید در کنار سایر اقدامات و ابتکارات این کشور مانند، ایجاد شورای دریای سرخ در سال ۲۰۲۰، پایان دادن به محاصره تقریباً چهار ساله قطر در ژانویه ۲۰۲۱، عضویت به‌عنوان شریک گفتگو با سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۲۳، شروع مذاکره برای عضویت در بریکس، و حتی میانجیگری مذاکرات با هدف پایان دادن به جنگ‌ها در سودان و اوکراین، دید (Jacobs, 2025). حتی در این زمینه می‌توان واقع‌گرایی و عمل‌گرایی حاکم بر برداشت محمد بن سلمان از وضعیت منطقه‌ای و جهانی را نیز به‌عنوان یک عامل مهم تلقی کرد. درواقع، همزمان با انتقال قدرت از پادشاهان سنتی به نسل جوان که نماد آن محمد بن سلمان است، عمل‌گرایی و واقع‌گرایی در عربستان سعودی گسترش یافت (Mohammadi et allm 2024: 28). به‌زعم بسیاری از تحلیل‌گران، این رویکرد در نوع نگاه دولت بن‌سلمان به ارتباط و عادی‌سازی با ایران نیز موثر بود. در نوع نگاه بن‌سلمان به ایران، علی‌الخصوص در زمینه عادی‌سازی، عمل‌گرایی بر ایدئولوژی برتری داشت (Stern, 2024). تا جایی که برخی استدلال داشتند توافق با ایران «نشان دهنده یک تغییر اساسی در رویکرد سیاسی بن‌سلمان» و «نشان دهنده بلوغ و درک واقع بینانه‌تر وی از سیاست قدرت منطقه‌ای» بود (Corey-Boulet andel-Tabei, 2024). شکل زیر عوامل موثر بر عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با ایران بر اساس راهبرد پوشش ریسک را توضیح می‌دهد.



شکل ۶. عوامل موثر بر عادی سازی روابط عربستان با ایران، منبع (مولفان)

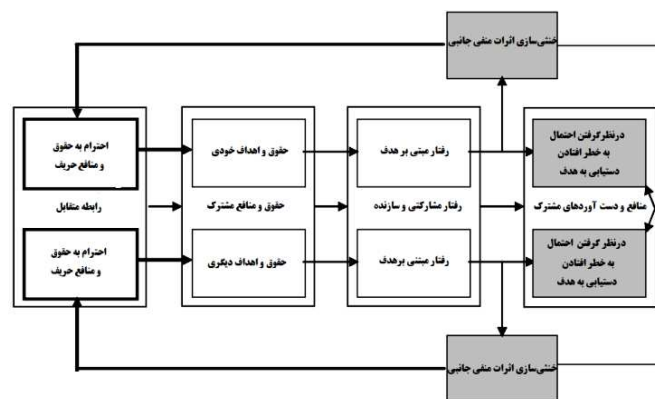
چشم‌انداز عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و ایران و راهکارهایی برای حفظ و تقویت آن

در نزدیک به دو سال از امضای توافق بین عربستان سعودی و ایران، سیر تعاملات صورت گرفته بین دو کشور نشان می‌دهد عادی‌سازی روابط، علی‌رغم تحولات قابل توجه در منطقه غرب آسیا، انعطاف و تاب‌آوری قابل توجهی داشته است. از جمله اینکه در سال ۱۴۰۱ سفارتخانه‌های دو کشور فعالیت خود را از سر گرفتند و دیدارهای سطح بالا آغاز گردید. از جمله شهید ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور سابق ایران، برای شرکت در اجلاس عربی-اسلامی درباره غزه به ریاض سفر کرد. با شروع حمله رژیم صهیونیستی به غزه در سال ۱۴۰۲ تا حدودی همسویی ایران و عربستان سعودی را در محکوم کردن حملات رژیم صهیونیستی افزایش داد. حتی از طریق تعامل با ایران برای رسیدگی به جنگ غزه، پادشاهی عربستان در واقع مذاکرات عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را به تأخیر انداخت (Keynoush, 2025: 45). در ۲۴ آذرماه سال ۱۴۰۲ دو کشور اولین جلسه کمیته مشترک خود با چین راه، مطابق با توافقی قبلی برگزار و پس از شهادت رئیس‌جمهور ایران، ولیعهد محمد بن سلمان از طریق برقراری تماس با رهبر تسلیت و همدردی خود با مردم ایران را ابراز داشت. حتی پس از آن برخی گزارش‌های حاکی از آن بود که ایران و عربستان سعودی توافق‌نامه‌های اولیه‌ای در زمینه سرمایه‌گذاری، مالیات و حمل و نقل امضا و هیئت‌های تجاری تعامل فعالی را آغاز کرده‌اند (Tehranimes, 2025). حتی سفر وزیر دفاع عربستان سعودی به ایران در اردیبهشت ۱۴۰۴ را نیز می‌توان یک نقطه عطف در

روابط دو کشور تلقی کرد. یکی اهداف مهم این سفر اطمینان دادن به ایران از سوی مبنی بر عدم ورود و مشارکت در جنگ در صورت وقوع درگیری مستقیم بین ایران و غرب و همچنین عدم اجازه در مورد استفاده از خاک و فضای هوایی عربستان برای انجام حملات علیه ایران بود (Sayeh, 2025). حتی موضع عربستان سعودی درقبال حمله نظامی به ایران از سوی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در خرداد ۱۴۰۴ را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. ریاض علناً تجاوز رژیم را محکوم و وزارت خارجه این کشور طی بیانیه‌ای اعلام داشت «تجاوزهای آشکار اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران نقض آشکار قوانین و هنجارهای بین‌المللی است، و بنابراین به شدت آن محکوم و تقبیح می‌کند.» (Arabnews, 2025). یک روز پس از جنگ ۱۲ روزه نیز عباس عراقچی وزیر امور خارجه ایران با سفر به عربستان با محمد بن سلمان و وزیر دفاع این کشور دیدار کرد. براساس گزارش‌های موجود موضوعاتی اصلی این دیدار به امنیت مرزی، هماهنگی دفاعی منطقه‌ای و وضعیت بشردوستانه در یمن و فلسطین و همچنین مسائلی با منافع مشترک و اهمیت عملیاتی بالا پس از جنگ بود (Specialeurasia, 2025). با این وجود، علی‌رغم این تاب‌آوری عادی سازی روابط عربستان سعودی در مقابل تحولات جهانی، و منطقه‌ای، این فرایند در مراحل ابتدایی خود قرار داد. به بیانی دیگر در چارچوب راهبرد پوشش ریسک، عادی سازی روابط بین ایران و عربستان در وضعیت کنونی صرفاً منجر به تلاش دو کشور برای به تعمیق محتاطانه روابط شده است و بنابراین اتحاد و یا ائتلاف قدرتمند سیاسی - امنیتی بین دو کشور صورت نگرفته است. رویکرد محتاطانه نشان دهنده ابهام راهبردی است، جایی که تعمیق روابط عمدی اما محدود است، جایی که گزینه‌ها بازنگه داشته شده و از همسویی انحصاری اجتناب می‌شود. هدف، محافظت در برابر توزیع نامطمئن قدرت یا شرایط متغیر، از طریق تعمیق تدریجی روابط است که بر اساس نتایج، برگشت پذیر یا قابل تنظیم باشد (Kuik, 2021: 312). رسیدن به درجه بالایی از همگرایی و ائتلاف براساس راهبرد پوشش ریسک نیازمند اعتمادسازی کامل است. اعتماد باور به این است که طرف مقابل «قابل اعتماد» است، یعنی مایل به همکاری متقابل است، در مقابل بی‌اعتمادی باور به این است که طرف مقابل غیرقابل اعتماد است، یا ترجیح می‌دهد از همکاری طرف مقابل سوءاستفاده کند. این موضوع مهم است زیرا اعتماد و بی‌اعتمادی می‌تواند تفاوت بین صلح و جنگ را ایجاد کند. کشورهایی که به اندازه کافی به یکدیگر اعتماد دارند می‌توانند با هم همکاری کنند؛ کشورهایی که این اعتماد را ندارند ممکن است در نهایت وارد درگیری شوند. در نتیجه، کشورها دائماً در مورد انگیزه‌های یکدیگر استنباط می‌کنند (Kydd, 2005: 3-44). در جهت اعتمادسازی، ایران و عربستان سعودی نیازمند پیاده سازی اقدامات اعتمادساز هستند. اقدامات اعتمادساز مجموعه‌ای از اقدامات هستند که توسط طرفین درگیر به منظور ایجاد اعتماد، بدون تمرکز خاص بر علل اصلی درگیری، مذاکره، توافق و اجرا می‌شوند. هدف نهایی ایجاد اعتماد است. اما جلوگیری از تشدید درگیری، آغاز و تعمیق مذاکرات و تثبیت فرآیند مذاکرات و نتیجه آن نیز می‌تواند از دست‌آوردهای اقدامات اعتمادساز باشد. این اقدامات اعتمادساز می‌تواند در حوزه‌های مختلف؛ سیاسی (تبادلات غیر رسمی، رویدادهای سیاسی مشترک، بازدیدهای متقابل) امنیتی (برنامه های آموزشی مشترک، ایجاد منطقه غیرنظامی، کاهش تنش مرزی غیره) اقتصادی (توافقنامه برای باز کردن مسیرهای تجاری، پروژه های توسعه اقتصادی مشترک) و حتی اجتماعی و انسانی مانند (دیپلماسی عمومی و تبادل فرهنگی، تبادل زندانیان، کمک در بلایا) انجام پذیرد (Mason and Siegfried, 2013: 58-66). حتی در حوزه‌هایی که پایه و اساس کمی برای اعتماد بین طرفین وجود دارد، می‌توان از رویکرد جزء به جزء اقدامات اعتمادساز استفاده کرد. به این معنی که طرفین ارزش جداگانه‌ای را در مراحل خاص انتخاب شده را دیده و بر نتایج و دست‌آوردهای همان مرحله تمرکز و در این مراحل سطوح موجود خصومت را تشدید نکنند. در صورتی که نتایج این رویکرد مثبت باشد در آن صورت است که می‌توان به گسترش و تعمیق الگوهای موجود همکاری و ایجاد تحولات مثبت و تا حد امکان غیرقابل برگشت امیدوار بود (Krepon, 1993:9). همچنین بر اساس یک مفروض دیگر، اگر احتمال کامل بین دو طرف صورت نمی‌گیرد حداقل مدل حل تعارض، مبتنی بر اصول تعارض سازنده باشد. بر اساس

1 .Confidence-Building Measures
2 .Building-Block Approach
3 .Constructive Conflict

مدل تعارض سازنده در یک محیط مشارکتی، تعارض‌ها را می‌توان بر اساس یک مدل برد-برد مفهوم سازی کرد که در آن تعارض به‌عنوان یک مشکل مشترک تلقی می‌شود که هر دو طرف می‌توانند برای حل آن برای نفع هر دو طرف تلاش کنند. بنابراین، الگوی تعارض سازنده با یک رابطه متقابل بین طرف‌های درگیری بر اساس حقوق و منافع مشترک، شامل رفتار مشارکتی و در نتیجه منافع مشترک برای همه طرف‌های درگیر مشخص می‌شود. البته حتی در یک محیط مشارکتی نیز ممکن است درگیری وجود داشته باشد، و اثرات جانبی منفی رفتار یک طرف، دستیابی به هدف شریک را به خطر می‌اندازد، حتی اگر این ناخواسته باشد. با این حال، بر اساس احترام متقابل برای منافع طرفین، یک محیط مشارکتی و سازنده می‌تواند طرفین را قادر سازد تا با تعارض به‌عنوان یک مشکل مشترک برخورد کرده و به دنبال راه‌حلی به نفع هر دو طرف باشند. شکل زیر مدل ساده شده الگوی تعارض سازنده را نشان می‌دهد.



شکل ۷. مدل ساده شده الگوی تعارض سازنده (Kempf, 2003:35)

بنابراین، حل تعارض سازنده یک رویکرد یکپارچه و بر یافتن خلاقانه راه‌حل‌های «خارج از چارچوب» بر اساس تعارضات قبلی اشاره دارد. تعارض سازنده درک متقابل را تسهیل و تاکید دارد که برای حل اختلافات، طرفین باید با هم تعامل داشته باشند و «وضعیت جدیدی ایجاد کنند که در آن تفاوت‌ها [...] بتوانند حل و فصل شوند» اولین اقدام نیز در این زمینه روشن کردن تفاوت‌هایی است که باعث ایجاد اختلاف می‌شوند. در غیر این صورت، شرایط متضاد تمایل به ایجاد ابهامات آگاهانه یا ناخودآگاه دارند (De Mattos et al, 2025:3). همچنین پایداری عادی‌سازی روابط بین ایران و عربستان سعودی در سال‌های آتی به‌شدت به توانایی دو کشور در جلوگیری از اثرات مخرب شوک‌های داخلی و خارجی بر روابط دو کشور یا به حداقل رساندن تاثیرات این شوک‌ها وابسته است. طیف این شوک‌ها می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال اتخاذ یک سیاست متعادل در منطقه‌ای که با تغییرات دائمی و به‌طور قابل توجهی سریع مشخص می‌شود، به‌ویژه در شرایطی که رقبای خارجی به‌ویژه ایالات متحده نقش بی‌ثبات‌کننده دارند، قطعاً دشوار است. قبل از جنگ در غزه، ایالات متحده اولویت‌های خود را به سمت منطقه آسیا-اقیانوسیه برای مقابله با چین تغییر داده بود و نفوذ آن در غرب آسیا کاهش یافته اما متوقف نشده بود. با شروع جنگ، واشنگتن به شدت تلاش کرد تا امنیت رژیم صهیونیستی را با ارائه پوشش سیاسی و حمایت نظامی در مقیاس وسیع تامین کند (Maher, 2024: 33). تحولاتی از این دست می‌تواند به طور بالقوه بر روابط عربستان و ایران تأثیر گذاشته و آینده عادی‌سازی روابط آنها را به خطر بیندازد. از سوی دیگر تلاش یکی از این کشورها برای لحاظ نکردن منافع امنیتی طرف مقابل، مانند افزایش تعاملات عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی و گسترش توافق ابراهیم، می‌تواند در چشم‌انداز آتی روابط نقش بازی کند. رژیم نگران است که پیشرفت‌های حاصل از توافق‌نامه ۲۰۲۰ ابراهیم برای متحد کردن دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی، ممکن است با نزدیکی جدید بین ریاض و تهران تضعیف شود. کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه، نگرانی رژیم صهیونیستی را بیشتر تشدید می‌کند. بنابراین در چنین شرایطی هرچند ویرانی غزه، گسترش رژیم صهیونیستی به کرانه باختری، لبنان و سوریه، و رویارویی نظامی عمده آن با حوثی‌های

یمن و ایران، افکار عمومی عرب را ملتهب کرده و هزینه‌های عادی سازی را برای هر کشور منطقه افزایش داده است. عدم تمایل دولت بایدن برای مهار دولت نتانیاهو و طرح‌های امپراتوری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مورد غزه، نیز زنگ خطر را در پایتخت‌های منطقه به صدا درآورد که اکنون هر گونه حرکتی در جهت گسترش توافق نامه ابراهیم را در بهترین حالت ترسناک می‌دانند (Monshipouri et al, 2025: 68) اما رژیم صهیونیستی از طریق مشوق‌های مختلف به دنبال جذب عربستان در پروژه توافق ابراهیم است. مخالفت جریان‌های سیاسی داخلی هریک از این کشورها با گسترش تعاملات بین دو کشور نیز از دیگر عواملی است که می‌تواند در آینده عادی سازی روابط تاثیرگذار باشد. بنابراین لازمه مقابله با این چالش‌ها افزایش جدیت و اراده دو کشور برای مشارکت در گفتگو و ارتباط دیپلماتیک مداوم برای مدیریت درگیری‌ها و سوء تفاهم‌ها، حرکت به سمت ایجاد توافق نامه‌های امنیتی مشارکتی و مدیریت فشارهای داخلی و پویایی‌های ژئوپلیتیکی خارجی و بسیاری از اقدامات دیگر است.

جمع بندی

این پژوهش تلاش داشت تمایل و گرایش عربستان سعودی برای عادی سازی روابط با ایران را از منظر تئوری واقع گرایی کلاسیک توضیح دهد. استدلال اصلی پژوهش مبتنی بر این فرضیه بود که رفتار یک دولت در عرصه سیاست خارجی را صرفاً نمی‌توان از یک بعد به عنوان مثال آنارشی موجود در نظام بین‌المللی و فشار ساختاری ناشی از آن، مورد بررسی قرار داد. بلکه عوامل و متغیرهای دیگری نیز در توضیح رفتار خارجی دولت‌ها دخیل می‌باشند. موضوعی که در مورد عادی سازی روابط عربستان سعودی با ایران در قالب توافق سال ۱۴۰۱ به وضوح قابل مشاهده است. هر چند در این اقدام ریاض عاملی بنام گذار از یک نظم و به نظم دیگری و عدم قطعیت ناشی از آن در تصمیم‌گیری رهبران عربستان سعودی دخیل بود، اما در این زمینه چند عامل دیگر از جمله تغییر و تحولات درون دولتی، مانند تغییر در ساختار تصمیم‌گیری خاندان پادشاهی، تلاش برای ایجاد ایدئولوژی جدید دولتی و نیاز به تنوع بخشی اقتصادی و همچنین واقع گرایی و عمل گرایی خود محمد بن سلمان، به عنوان متغیر میانجی عمل کرده و رفتار عربستان سعودی در مقابل ایران را شکل دادند. بنابراین عادی سازی روابط با ایران از سوی عربستان محصول سه عامل یا متغیر نظام بین‌المللی، دولت و برداشت و ادارک نخبگانی بود. موضوع دیگری که پژوهش حاضر به آن اشاره داشت این است که علی‌رغم موفقیت عادی سازی روابط بین ریاض-تهران در زمینه تاب‌آوری و تدام علی‌رغم تحولات سیاسی-امنیتی قابل توجه در نظام بین‌الملل و منطقه غرب آسیا، همچنان در مرحله ابتدایی بوده و هر دو کشور به صورت آگاهانه، عمدی اما به صورت احتیاط‌آمیز در تلاش برای گسترش روابط هستند تا از این طرق گزینه‌های جایگزین در صورت تضعیف یا از بین رفتن عادی سازی، را داشته باشند. بنابراین این عادی سازی هنوز به افزایش عمق روابط بین دو کشور منجر نشده است. لازمه چنین امری، در وهله اول اعتمادسازی کامل و یا حداقل اتخاذ رویکرد تعارض سازنده از سوی هر دو کشور است. این دو موضوع لازمه تعمیق روابط است. همچنین ریاض و تهران برای پایداری عادی سازی روابط به شدت نیازمند اتخاذ ابتکارات و اقدامات مختلف برای مقابله با اثرات شوک‌های داخلی و خارجی هستند. شوک‌هایی که در صورت عدم توجه حتی می‌توانند منجر به فروپاشی کامل عادی سازی روابط شوند.

تعارضی منافع

متن حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

- Al-Rasheed, M. (2018). Beyond tradition and modernity: Dilemmas of transformation in Saudi Arabia. Al Jazeera Centre for Studies. Available at https://studies.aljazeera.net/sites/default/files/articles/reports/documents/f03b8868ec3b43a6942cb34981e8d163_100.pdf. (access on,06/09/2025).
- Al-Rasheed, M. (2021). The son king: Reform and repression in Saudi Arabia. Oxford University Press.
- Araghchi, S. A. Samadi, A. (2024). The role of Strategic Hedging strategy in Qatar's foreign policy. Foreign Relations, 16(2), 1-28. [in Persian].
- Abedalrhmman, K., & Alzaydi, A. (2024). Saudi Arabia's strategic leap towards a diversified economy and technological innovation. Asian Journal of Advanced Research and Reports, 18(12), 111-125.
- Arabnews, (2025), Saudi Arabia leads Arab condemnation of Israel attacks on Iran, Available at, <https://www.arabnews.com/node/2604354/saudi-arabia>, (access on,08/09/2025) .
- Baikalizadeh, B., Derakhshan, M., Momeni, F., Taklif, A., Daneshjafari, D., Javan, A. (2023). Saudi Arabian oil policies in Vision for 2030 plan and its influence on global oil market with a game theory approach. International Journal of Nonlinear Analysis and Applications.2(1), 1-16. [in Persian].
- Bakir, A., & Al-Shamari, N. (2025). The art of hedging: Qatar, Saudi Arabia, and the UAE manoeuvres amid US–China great power competition. Third World Quarterly, 1-22.
- Cordesman, A. H. (2003). Saudi Arabia enters the twenty-first century. Praeger.
- Corey-Boulet, R. el-Tabei. H. (2024). Sea change': Disruptive Saudi prince shows new pragmatism with Iran, Available at <https://www.timesofisrael.com/sea-change-disruptive-saudi-prince-shows-new-pragmatism-with-iran/>. (access on,07/09/2025) .
- De Mattos, C., Salciuviene, L. Sanderson, S. (2025). Can conflict be a desirable step in trust-building within international strategic alliances? A systematic literature review and typology. Journal of International Management, 101234.
- DeLong-Bas, N. J. (2022). Wahhabism and Salafism in global perspective. Wahhabism and the World: Understanding Saudi Arabia's Global Influence on Islam, 35.-52. Oxford University Press.
- Ekhtiari Amiri, R., Kalthori, J. (2025). Shift in Saudi Arabia's Foreign Policy and the Restoration of Relations with Iran (2021–2024). Foreign Relations, 16(4), 221-246. [in Persian].
- Foulon, M. (2015). Neoclassical realism: challengers and bridging identities. International Studies Review, 17(4), 635-661.
- Fattahi ardakani, H. (2025), An Analysis of the Shift in Saudi Arabia's Regional Strategy: Transition from a Powerful State to a Powerful Region, Political Strategic Studies, 14(53), 257-300. 1 [in Persian].
- Garcia-Herrero, A. (2018), Ten years after the crisis: The West's failure pushing China towards state capitalism, Bruegel Institute, Available at <https://www.bruegel.org/comment/ten-years-after-crisis-wests-failure-pushing-china-towards-state-capitalism>, (access on,07/09/2025) .
- Garlick, J. Havlová, R. (2020). China's "Belt and Road" economic diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi–Iranian Regional Rivalry. Journal of Current Chinese Affairs, 49(1), 82-105.
- General authority for statistic, (2025), Gross Domestic Product for 2024, And the Fourth Quarter of 2024, Available at: https://www.stats.gov.sa/documents/d/guest/gdp-fq42024e_v2-1-pdf (access on,03/11/2025) .
- Garlick, J. (2023). China's hedged economic diplomacy in Saudi Arabia and Iran: A strategy of risk mitigation. In China's Engagement with the Islamic Nations: A Clash or Collaboration of Modern Civilisation? (pp. 117-136). Cham: Springer Nature Switzerland.
- Geeraerts, G, Salman, M. (2016), Measuring Strategic Hedging Capability of Second-Tier States Under Unipolarity, Chin. Polit. Sci. Rev.1,60–80.
- Gerstl, A. (2022). Hedging strategies in Southeast Asia: ASEAN, Malaysia, the Philippines, and Vietnam and their relations with China. Routledge,.
- Hidayat, N. A., Machmudi, Y. Muttaqin, I. (2025). Socio-Cultural Transformation of Saudi Arabia Under the Leadership of Muhammad Bin Salman. International Journal of Islamic Business and Management Review, 5(2), 162-174.
- Hamdi, S. Salman, M. (2020). The hedging strategy of small Arab Gulf states. Asian Politics & Policy, 12(2), 127-152.
- He, K., Feng, H. (2023). After hedging: Hard choices for the Indo-Pacific states between the US and China. Cambridge University Press.
- House, K. E. (2019). Profile of a Prince: Promise and Peril in Mohammed Bin Salman's Vision 2030. Belfer Center for Science and International Affairs. Available at <https://www.belfercenter.org/sites/default/files/2024-08/ProfileofaPrince.pdf> (access on,06/09/2025) .
- Juneau, T. (2020). Squandered Opportunity: Neoclassical Realism and Iran's Foreign Policy. Stanford University Press.
- Jacobs, A. (2025), Understanding Saudi Arabia's Recalibrated Foreign Policy, International crisis group, Available at:<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/saudi-arabia/understanding-saudi-arabias>, (access on,02/11/2025) .
- Keynough, B. (2025). Saudi Arabia and Iran: Spoilers or Enablers of Conflict? Middle East Policy, 32(1), 38-53.
- Kinnimont, J (2018) 'Political Change in Saudi Arabia', European Institute of the Mediterranean, , <https://www.iemed.org/publication/political-change-in-saudi-arabi/> (accessed 07 / 11 /2024).
- Korolev, A. (2024). Between Scylla and Charybdis: Hedging and Australia's Foreign Policy Amid Intensifying US-China Rivalry. Journal of Indo-Pacific Affairs, 7, (12), 64-83
- Kouleas, J. A. (2023). Saudi Arabian Foreign Policy and Hedging: Playing its Cards Right. (M.A thesis), Department of Political Science, The University of Windsor
- Kuik, C. C. (2021). Getting hedging right: A small-state perspective. China International Strategy Review, 3(2), 300-315.
- Kempf, W. (2003). Constructive conflict coverage: A social psychological approach. Regner: Berlin.
- Kara, M. (2024). Hedging strategy of Turkey in great power competition. Southeast European and Black Sea Studies, 2(8)1-27.
- Kara, M. (2025). India's Hedging Strategy in Great Power Competition. Pacific Focus, 40(1), 5-36.
- Kriesberg, L. (2014). A constructive conflict approach to world struggles. Brown J. World Aff., 21, 23.
- Kydd, A. H. (2005). Trust and mistrust in international relations. Princeton University Press.
- Krepon, M. (1993). The Decade for Confidence-Building Measures.in A Handbook of Confidence-building Measures for Regional Security, The Henry L. Stimson Center
- Mabon, S., Nasirzadeh, S., & Alrefai, E. (2021). De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The future of Saudi-Iranian relations. The International Spectator, 56(4), 66-83.
- Masoudnia,H, Forouzan,Y. Alishahi,A. (2016), Transfer of power in Saudi Arabia: The effects of a change of governance on the structure of Saudi Arabia's foreign policy, 8(1), 137- 172. [in Persian].

40. Mirtorabi, S. Keshvarian azad, M. (2025), Saudi Arabia's Hedging Strategy in facing with US and China and its impact on Iran's national interests, 17(1), 1-29. [in Persian].
41. Monshipouri, M., Dorraj, M., & Fields, J. (2025). The Gaza War and the Future Of the Abraham Accords. *Middle East Policy*, 32(2), 69-82
42. Masjed, J. M., Rastegar, M., Sharifi, M. (2024). Saudi Arabia and Saudi nationalism: Religion, politics and nationality. *Kom: časopis za religijske nauke*, 13(2), 39-60.
43. Mason, Simon J. A. and Matthias Siegfried, (2013), "Confidence Building Measures (CBMs) in Peace Processes", In: *Managing Peace Processes: Process related questions. A handbook for AU practitioners*, Volume 1, African Union and the Centre for Humanitarian Dialogue, 57-77.
44. Maher, N. (2024). From Foes to Friends? The Potential of the Saudi-Iran Détente Amid Raging Conflicts in the Middle East. *Policy Perspectives*, 21(1), 23-41.
45. Mohammadi, M. R., Barzegar, K., Qaderi, N. A. S. (2024). Analysis of the Role of Neopatrimonialism in the Foreign Policy of Saudi Arabia. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(4), 163-187. [in Persian].
46. Montambault Trudelle, A. (2023). The Public Investment Fund and Salman's state: the political drivers of sovereign wealth management in Saudi Arabia. *Review of International Political Economy*, 30(2), 747-771.
47. Ministry of investment, (2021), National Investment Strategy, Available at <https://www.investsaudi.sa/en/mediaCenter/downloadResource/National-Investment-Strategy>, (accessed 03 / 11/ 2025).
48. Oskanian, Y. (2014), *Explaining Foreign Policy Formation in Georgia, 1991-2012: A Neoclassical Realist Perspective*, M.A Thesis, University of Oxford.
49. Ottaway, D. (2021). *Mohammed Bin Salman: The Icarus of Saudi Arabia?*. Lynne Rienner Publishers, Incorporated.
50. Özev, M. H. (2024). Nation Building in Saudi Arabia: From Rentierism to Territorial Nationalism. *İnsan ve Toplum*, 14(2), 164-188.
51. Ripsman, N. M., Taliaferro, J. W., & Lobell, S. E. (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. Oxford University Press.
52. Romanova, T. (2012) *Neoclassical Realism and Today's Russia*, available at: <https://eng.globalaffairs.ru/articles/neoclassical-realism-and-todays-russia/>, access on 01/ 12/ 2024.
53. Rosa, P. (2018). *Neoclassical realism and the underdevelopment of China's nuclear doctrine*. Springer.
54. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics*, 51(1), 144-172.
55. Sager, A. (2025), Saudi Arabia's Diplomacy and the Changing World Order, Gulf Research Center, Available at: <https://www.grc.net/single-commentary/232>, (access on, 06/09/2025).
56. Saade, C. (2025), Hedging at the Crossroads: Saudi Arabia's Strategic Dilemma Between U.S. Security Ties and Chinese Economic Engagement, North Atlantic Policy Forum, Available at: <https://www.napforum.org/policy-briefs/hedging-at-the-crossroads-saudi-arabia-s-strategic-dilemma-between-u-s-security-ties-and-chinese-economic-engagement>, (access on, 02/11/2025)
57. Shafiee, N. (2023), Global security and development peace initiative: An analysis of China's mediation between Iran and Saudi Arabia, *West Asia journal*, 1(1), 7-21. [in Persian].
58. Saudi Arabia vision 2030, (2025), Available at: <https://www.vision2030.gov.sa/en/overview/pillars/a-thriving-economy>, (access on, 06/09/2025).
59. Sayeh, J. (2025), Analysis: A decade of Saudi-Iranian relations: from rivalry to re-engagement, *longwarjournal*, Available at: <https://www.longwarjournal.org/archives/2025/04/analysis-a-decade-of-saudi-iranian-relations-from-rivalry-to-re-engagement.php>, (access on, 08/09/2025).
60. *Specialeurasia*, (2025), Persian Gulf: Iran-Saudi Dialogue Following Israeli-Iranian Conflict, Available at: <https://www.specialeurasia.com/2025/07/09/iran-saudi-arabia-meeting/>, (access on, 08/09/2025).
61. Stern, M. (2024), Jacob Goldberg on Understanding Mohammed bin Salman's Saudi Arabia, MbS's Foreign Policy Shifts in the Last Two Years Reveals His Understanding of Realpolitik, Available at <https://www.meforum.org/webinars/jacob-goldberg-on-understanding-mohammed-bin-salmans-saudi-arabia>, (access on, 07/09/2025).
62. Shlykov, P. V. (2023). The state of strategic hedging: Turkey's foreign policy and relations with Russia. *Russia in Global Affairs*, 21(3 (83)), 134-158.
63. Taliaferro, J. W., Lobell, S. E., Ripsman, N. M. (2014). Introduction: Neoclassical realism, the state, and foreign policy. In *The Realism Reader* (pp. 253-258). Routledge.
64. Qanas, J., Ru, Y, Safak, V. (2025). The Foreign Direct Investment and Trade Connection Between China and the Gulf Cooperation Council Countries. *Alternatives*. 0(0), 1-20
65. *Tehrantimes*, (2025), Iran, Saudi Arabia entering strategic rapprochement, says Iranian envoy, Available at: <https://www.tehrantimes.com/news/516883/Iran-Saudi-Arabia-entering-strategic-rapprochement-says-Iranian>, (access on, 08/09/2025).
66. Tunsjø, Ø. (2013). *Security and profit in China's energy policy: hedging against risk*. Columbia University Press.
67. Tessman, B. F. (2012). System structure and state strategy: Adding hedging to the menu. *Security Studies*, 21(2), 192-231.
68. Salman, M. (2017). Strategic Hedging and Unipolarity's Demise: The Case of China's Strategic Hedging. *Asian Politics & Policy*, 9(3), 354-377.
69. U.S Energy Information Administration, (2025), China's crude oil imports decreased from a record as refinery activity slowed, Available at: <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=64544>, (access on, 02/11/2025)
70. Wheeler, N. J. (2012). Trust-building in international relations. *Peace Prints: South Asian Journal of Peacebuilding*, 4(2), 1-13.
71. Wohlforth, W. C. (1987). The perception of power: Russia in the pre-1914 balance. *World Politics*, 39(3), 353-381.
72. Zhang, Y. (2024). Crucial yet Limited: China's Role in the Saudi-Iranian Rapprochement. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 18(3), 243-259.